



تی‌مور بختیار، حسن پاک‌روان، نعمت‌الله نصیری و ناصر مقدم از راست به چپ؛ ۴ رئیس ساواک از تالیس تا بحال

باز خوانی پرونده دستگاه سرکوب رژیم پهلوی

درباره ساواک

و کارکنان ساواک بود، اداره خدمات فنی، اداره تدارکات و پشتیبانی، اداره تحلیل و توزیع اطلاعات خارجی و اداره ضداطلاعات. پس از آن ۲ اداره کل دیگر هم اضافه شدند: اداره آموزش که در نیمه ۱۹۶۰ مسؤولیت اصلی تربیت کارکنان ساواک را به عهده داشت و اداره مرکز اسناد که پرونده‌های زندگی‌نگاشتی بسیاری از شهروندان ایرانی را نگهداری می‌کرد. ساواک ۵ شاخه عملیاتی نیز در تهران و یک شاخه عملیاتی در هر استان داشت. این شاخه‌ها بیشتر فعالیت‌های گردآوری اطلاعات و سرکوب ساواک را در حوزه مأموریت خود انجام می‌دادند.

اداره امنیت داخلی ساواک (که اداره سوم هم نامیده می‌شد) مهم‌ترین جزء کل دستگاه سرکوب بود. تقریباً ۱۰ درصد پرسنل منظم سازمان را در اختیار داشت و به ۵ بخش تقسیم می‌شد. نخستین بخش، تحقیقات و عملیات درباره چند گروه و سازمان کلیدی مخالف را بر عهده داشت: حزب توده، جبهه ملی و احزاب مربوط به آن، دانش‌جویان و ایرانیان خارج از کشور، اقلیت‌های کرد و بلوچ و روحانیت. بیشتر سرکوبی که در این دوره انجام شد کار این بخش بود. بخش دوم روی افکار عمومی و نهادهای همگانی کار می‌کرد، شامل مطبوعات، عشایر، سازمان‌های کارگری و دهقانی، احزاب سیاسی وابسته به دولت، مدارس و دانشگاه‌ها و دستگاه‌های دولتی. این بخش اگرچه تا اندازه‌ای فعالیت‌های عملیاتی داشت کارکرد اصلی‌اش گردآوری اطلاعات درباره این نهادها و اعضای آنها بود. بخش سوم اسناد بخش امنیت داخلی را نگهداری می‌کرد. بخش چهارم مسؤول فعالیت‌های ویژه‌ای چون سانسور، ترویج افکار، آموزش و عملیات ویژه و مسائل حقوقی از قبیل بازجویی بود. اداره امنیت داخلی ۴ زنان را نیز اداره می‌کرد از جمله زندان معروف باغ مه‌ران که گفته می‌شود دارای اتاق‌های شکنجه و حیاط اعدام بود (زندان اوین هم که به همین اندازه معروف بود به وسیله اداره ضداطلاعات اداره می‌شد).

اداره امنیت داخلی با سایر ادارات ساواک، با شاخه‌های عملیاتی ساواک و گاه با پلیس، ژاندارمری واحدهایی از نیروهای مسلح همکاری نزدیک داشت. بخش‌های اول و دوم آن برای گردآوری اطلاعات درباره گروه‌ها و نهادهای مربوط به خود و عملیات علیه آنها روی همکاری با شاخه‌های عملیاتی ساواک و شبکه‌های گسترده خبرچینان محلی آنها تکیه شدید داشتند. این اداره همچنین برای کسب اطلاعات درباره دانشجویان و ایرانیان دیگری که در خارج زندگی می‌کردند و مراقبت درباره سازمان‌های سیاسی ایران که در خارج فعالیت می‌کردند و کسب اطلاعات درباره سرپرست آنها، به اداره‌های عملیات اطلاعات خارجی اتکال فراوان داشت. به همین نحو، مرکز اسناد به‌عنوان منبع اطلاعات درباره چهره‌های مخالف ارزش قابل توجهی داشت و اداره ضداطلاعات، اطلاعاتی درباره تماس بین گروه‌های مخالف داخلی و سازمان‌های خارجی تهیه می‌کرد. اداره خدمات فنی دارای گروه مراقبتی بود که مکالمات تلفنی را کنترل می‌کرد و انواع دیگر مراقبت را برای اداره امنیت داخلی انجام می‌داد. همچنین انواع تجهیزات پیشرفته از جمله تجهیزات ارتباطی و مراقبتی برای این اداره تأمین می‌کرد. اداره امنیت داخلی ساواک با پلیس، ژاندارمری و واحدهای نیروهای مسلح نیز میادله اطلاعات و عملیات مشترک داشت. برجسته‌ترین مورد اینگونه همکاری کمیته مشترک ضدخرابکاری پلیس - ساواک بود که در ۱۹۷۰ برای

عملیات مشترک علیه گروه‌های چریکی ایران برپا شد. با اینکه ساواک ابزار عمده سرکوب بود، پلیس، ژاندارمری، نیروهای مسلح و بازرسی شاهنشاهی نیز هر یک نقشی مهم بازی می‌کردند. پلیس که در نیمه ۱۹۷۰ حدود ۲۶ هزار نفر توان داشت منحصراً در مناطق شهری کار می‌کرد و عمدتاً در جهت اعمال روزمره قانون فعالیت داشت اما اغلب برای توقیف مخالفان یا در هم شکستن راهپیمایی‌ها و گردهمایی‌ها و بیشتر در کنار ساواک یا واحدهای ارتشی فراخوانده می‌شد. ژاندارمری که در نیمه ۱۹۷۰ حدود ۷۰ هزار نفر پرسنل داشت، هم‌تای پلیس در مناطق غیرشهری بود. علاوه بر وظایف اعمال روزمره‌ای قانون، از مرزهای ایران مراقبت می‌کرد، شورش‌های عشایر را سرکوب می‌کرد و علیه گروه‌های چریکی که در مناطق روستایی عمل می‌کردند دست به عملیات می‌زد.

با اینکه کانون اصلی فعالیت نیروهای مسلح در نیمه ۱۹۵۰ از حفظ امنیت داخلی به بازداري و دفاع علیه تهاجم خارجی تبدیل شده بود، در ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از واحدهای ارتش گاه برای در هم شکستن تظاهرات همگانی استفاده می‌شد که برجسته‌ترین مورد آن ژوئن ۱۹۶۳ (آخرداد ۱۴۲) و سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ بود. ارتش واحدهای ضداطلاعات نیز تشکیل داده بود هر چند این واحدها عمدتاً به قصد استفاده در صورت تهاجم شوروی یا عراق تشکیل شده بودند. افزون بر این، نیروهای مسلح دارای یک واحد اطلاعاتی کارآمد بود، ژاندارمری نیز یک واحد کوچک اطلاعاتی داشت. با اینکه دستگاه اطلاعاتی ارتش عمدتاً با وظایف جنگی ارتش سر و کار داشت و نه ناآرامی داخلی، یکی از وظایف اصلی آن مراقبت درباره ناآرامی و خرابکاری در ارتش بود. واحد اطلاعاتی ژاندارمری ناآرامی‌های عشایر را مراقبت می‌کرد و با ساواک علیه گروه‌های چریکی مناطق روستایی فعالیت داشت. بازرسی شاهنشاهی سازمان مستقلی بود که سایر سازمان‌های امنیتی و به طور کلی ارگان‌های دولتی را مراقبت می‌کرد. این سازمان که ابتدا در ۱۹۵۸ تشکیل شد و در اواخر ۱۹۶۰ دوباره جان گرفت کادر محدودی داشت و سرپرست آن منحصراً به شاه گزارش می‌داد. وظیفه اصلی آن جلوگیری از توطئه مقامات بالای سایر دستگاه‌های امنیتی علیه شاه بود که در اواخر ۱۹۵۰ و اوایل ۱۹۶۰ مکرراً رخ داد. در میانه

در ۱۹۷۰ گزارش‌های متعددی درباره شکنجه منتشر شد. تعداد زیاد این گزارش‌ها و شواهد غیرقابل انکاری که با بسیاری از آنها همراه بود، دلالت بر کاربرد وسیع شکنجه می‌کند. بین ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶ دست کم ۳۰۰ ایرانی پس از محاکمه در دادگاه‌های نظامی که معمولاً رسیدگی به جرائم سیاسی را بر عهده داشتند، اعدام شدند. بسیاری دیگر از ایرانیان در برخورد مسلحانه با نیروهای امنیتی کشته شدند. (حین اقدام به فرار هدف گلوله قرار گرفتند، زیر شکنجه مردند، یا به سادگی ناپدید شدند. در ۱۹۷۰ حتی گزارش‌هایی آشکار شد که جوخه‌های ترور ساواک در پی ایرانیانی هستند که در تبعید در اروپا و آمریکا به سر می‌برند. بیشتر این سرکوب متوجه گروه‌های چریکی بود اما چهره‌هایی از قبیل هدایت‌الله متین‌دفتری، عبدالکریم لاهیجی، مهدی بازگان و آیت‌الله سیدمحمد طالقانی نیز بازداشت

شده، مورد ضرب و شتم قرار گرفته یا شکنجه می‌شدند؛ روشنفکران و نویسندگان برجسته‌ای چون جلال آل‌احمد، صمد بهرنگی، بهروز دهقانی، خسرو گل‌سرخ و رضا برهانی شکنجه یا کشته شدند. حتی تی‌مور بختیار، نخستین رئیس ساواک را نیروهای امنیتی به قتل رساندند. عفو بین‌الملل در ۱۹۷۵ اعلام کرد: «هیچ کشوری در جهان سابقه‌ای بدتر از ایران در زمینه حقوق بشر ندارد.»

با اینکه نیروهای امنیتی ایران در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به خاطر این اقدام‌های دامنشانه پدافراز بودند، روش‌های خیلی نرم‌تری هم به کار می‌رفتند که اغلب حتی کاراتر هم بود. از پرونده‌های زندگی‌نگاشتی گسترده اداره مراکز اسناد به طور روزمره برای بررسی درخواست‌های گذرنامه و استخدام در سازمان‌های دولتی و بسیاری از موسسات خصوصی استفاده می‌شد. به این ترتیب از مسافرت نیروهای مخالف یا استخدام آنان جلوگیری می‌شد و ترس محروم شدن از گذرنامه یا استخدام بسیاری از دیگر ناراضیان ایران را از وارد شدن در فعالیت سیاسی بازمی‌داشت. نیروهای امنیتی از فنون تبلیغاتی پیچیده‌ای نیز استفاده می‌کردند. مثلاً شایع بود که کتاب رضا برهانی، آدمخواران تاجدار که گزارش گسترده‌ای از قساوت‌های ساواک می‌دهد، در واقع به تشویق ساواک نوشته شد تا ترس را در میان مخالفان بگستراند. این می‌تواند راست باشد یا نباشد چون در اوایل ۱۹۷۰ گروه‌های چریکی فعال تر شدند، سرکوب شدیدتر شد. تخمین‌ها درباره تعداد زندانیان سیاسی ایران در نیمه ۱۹۷۰ از دست کم ۳ هزار به قول خود شاه تا یکصد هزار - چنانکه بعضی گروه‌های مخالف می‌گفتند- نوسان دارد. اگر حتی تعداد واقعی را ۳ هزار نفر قبول کنیم، همین هم برای کشوری که جمعیتی کمتر از ۳۵ میلیون داشت، بسیار زیاد بود. بسیاری از این زندانیان طبق قوانین مهمی نگهداری می‌شدند که به دولت اجازه می‌داد افراد را به جرائم اکیدا سیاسی از قبیل تعلق به سازمانی مخالف سلطنت یا هواداری حق احترام شاهد و مقابله با شاهد‌های دادستانی را نداشتند. در یک بررسی از اینگونه محاکمه‌ها، عفو بین‌الملل نتوانست حتی یک مورد بیابد که در آن متهم تبرئه شده باشد.

در ۱۹۷۰ گزارش‌های متعددی درباره شکنجه منتشر شد. تعداد زیاد این گزارش‌ها و شواهد غیرقابل انکاری که با بسیاری از آنها همراه بود، دلالت بر کاربرد وسیع شکنجه می‌کند. بین ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶ دست کم ۳۰۰ ایرانی پس از محاکمه در دادگاه‌های نظامی که معمولاً رسیدگی به جرائم سیاسی را بر عهده داشتند، اعدام شدند. بسیاری دیگر از ایرانیان در برخورد مسلحانه با نیروهای امنیتی کشته شدند. (حین اقدام به فرار هدف گلوله قرار گرفتند، زیر شکنجه مردند، یا به سادگی ناپدید شدند. در ۱۹۷۰ حتی گزارش‌هایی آشکار شد که جوخه‌های ترور ساواک در پی ایرانیانی هستند که در تبعید در اروپا و آمریکا به سر می‌برند. بیشتر این سرکوب متوجه گروه‌های چریکی بود اما چهره‌هایی از قبیل هدایت‌الله متین‌دفتری، عبدالکریم لاهیجی، مهدی بازگان و آیت‌الله سیدمحمد طالقانی نیز بازداشت

تولد «ابن رومیه» محدث و گیاه‌شناس مسلمان (۵۶۱ ق)
ابوالعباس احمدبن محمد اشنبیلی معروف به ابن رومیه محدث، گیاه‌شناس و داروشناس مسلمان در شهر اشنبیلیه، پایتخت مسلمانان در اندلس به دنیا آمد. پس از تحصیلات مقدماتی، از دانشمندان و محدثان بزرگ عصر خود، حدیث فراگرفت و هم‌زمان با تحصیل علوم دینی، به پژوهش در علم گیاه‌شناسی نیز همت گماشت. ابن‌رومیه علاوه بر مطالعه و شناخت ویژگی‌های گیاهان و انجام سفرهای تحقیقاتی در این زمینه، کتاب‌هایی نیز تألیف کرد که مقاله فی ترکیب الادویه و تفسیر اسماء الادویه المفردة از آن جمله است. وفات ابن رومیه در سال ۶۳۷ ق در ۷۶ سالگی واقع شد.

درگذشت «ابرت کُخ» کاشف عامل بیماری سل (۱۹۱۰م)

رابرت کُخ باکتری‌شناس و پزشک برجسته آلمانی در ۱۱ دسامبر ۱۸۴۳م در شهر هارتز آلمان به دنیا آمد. وی پس از پایان تحصیلات خود در رشته پزشکی، مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای را درباره علل برخی بیماری‌ها همچون وبا، سل و سیاه زخم آغاز کرد. کُخ پس از تکمیل روش کشت میکروبوها، آنها را به وسیله رنگ کردن در زیر میکروسکوپ مشاهده کرد و بی برد که باسیل‌های بسیار کوچکی در خون گوسفند یا حیوان مریض وجود دارد. کُخ عقابت توانست با پرورش و نگهداری این باسیل، نظریه خویش را اثبات کرده و سرم این مرض را بسازد. در سال ۱۹۰۵، کُخ به دلیل تلاش در راه گسترش علم و کشف باسیل سل، موفق به اخذ جایزه نوبل پزشکی شد. به تدریج کُخ در اثر فعالیت زیاد و ناراحتی‌های ناشی از آن مریض و ضعیف شد، تا اینکه کشف سل که خود نجات‌دهنده جان میلیون‌ها انسان بود در ۲۷ مه ۱۹۱۰م در ۶۷ سالگی بر اثر مرض سل درگذشت.

درگذشت «جواهر لعل نهرو» سیاستمدار برجسته هند (۱۹۶۴م)



جواهر لعل نهرو، سیاستمدار استقلال‌طلب و اولین نخست‌وزیر هند، در ۱۴ نوامبر سال ۱۸۸۹م در الله‌آباد هند به دنیا آمد. وی پس از اتمام تحصیلات خود در رشته حقوق دانشگاه کمبریج انگلستان، به قضاوت در هند مشغول شد. نهرو در سال ۱۹۱۸م به پارلمان هند راه یافت و در ۱۹۲۹م به ریاست پارلمان رسید. او در ۱۹۲۰م در نهضتی که به رهبری مهاتما گاندی با هدف آزادی هند از سلطه سیاسی انگلستان به راه افتاد شرکت کرد و با نهضت‌های ملی همراهی کرد. نهرو در طول مبارزات ضداستعماری خویش ۱۰ بار دستگیر و زندانی شد و روی هم رفته در حدود ۱۳ سال از عمر خود را در زندان گذراند. نهرو در سال‌های زندان هم بیکار نشست و به نگارش کتب مختلفی پرداخت. جواهر لعل نهرو پس از استقلال هند، به‌عنوان اولین نخست‌وزیر این کشور انتخاب شد و تا زمان مرگ به مدت ۱۷ سال، رهبری بلاتنازع هند را برعهده داشت. نهرو در مدت در صحنه سیاست بین‌المللی نیز درخشید و همواره به‌عنوان یک شخصیت برجسته و صلح‌دوست مورد احترام مجامع جهانی بود. وی بنیادهای سیاسی - اقتصادی هند را پایه‌گذاری کرد و از یک کشور استعمارزده و بلابنده و دستخوش تفرقه، قدرت یکپارچه‌ای را در جنوب آسیا پدید آورد. کار مثبت عمده نهرو برای هند، اصرار وی بر این امر بود که هند به صورت دموکراسی غیرمتمکز از آلمان‌های دنیایی و غیردینی باقی بماند. وی با گذراندن قانونی، نظام طبقه در هند را برانداخت و کارهایی که برای از بین بردن فقر و عقب‌ماندگی انجام داد، سبب ایجاد انقلاب اساسی اجتماعی و اقتصادی شدند. نهرو از قهرمانان استقلال هند و از رهبران متفکر مبارزات مردمی این کشور طی سال‌های استقلال به شمار می‌رود. او همچنین به اتفاق جمال عبدالناصر و ژوزف تیتو و احمد سوکارنو رهبران وقت مصر، یوگوسلاوی و اندونزی از بنیانگذاران جنبش عدم تعهد به شمار می‌روند و وجه‌های بین‌المللی دارند. جواهر لعل نهرو در ژانویه ۱۹۶۴م دچار حمله قلبی شد و نیمی از بدنش فلج شد تا اینکه سرانجام در ۲۷ مه ۱۹۶۴م در ۷۵ سالگی درگذشت.